



- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیسم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷

# انتخابات پارلمانی فرانسه



اکنون بیش از چندین ماه است که احزاب چپ فرانسه (احزابی که در اتحاد چپ Union de la gauche متشکل شده بودند؛ مخصوصاً حزب کمونیست و حزب سوسیالیست) دچار بحران سیاسی عمیقی شده اند. این بحران در مورد حزب کمونیست به ویژه شدت زیادی گرفته است. اعضای حزب که بعلمت موازیمن شدیداً غیر دکراتیک نمی توانند اعتراضات خود را در مطبوعات حزبی منعکس کنند به چاپ مقاله در سایر روزنامه های فرانسوی پرداخته اند. کنفرانسهای قلابی متعددی که حزب برای آرام کردن اعضا ترتیب داده تأثیری بر این امر نداشته است. وسایل مقالات و نامه های اعتراضی اعضا حزب به روزنامه ها و مجلات گوناگون روان است. حتی عده ای از اعضا سرشناس و ایدئولوگهای حزب رسماً اعلام موضع کرده اند. برخی حتی رهبری را منتهم به دفاع از منافع بورژوازی و تحویل بورکراس بر حزب

کرده اند و خواستار کنگره فوق العاده برای رسیدگی به خط مشی حزب و بررسی مسئله دکترا سزایی شده اند. حتی شایعاتی در مورد انشعاب در دفتر سیاسی حزب اینجا و آنجا پراکنده شده است. بحران در رابطه با حزب با طبقه کارگر نیز شدیداً محسوس است. مثلاً برخلاف سالهای قبل که حزب کمونیست صدها هزار کارگر را برای شرکت در تظاهرات اول ماه مه بسیج می کرد امسال موفق به بسیج نیروی قابل توجهی نشد.

ظلت بروز این بحران در ظاهر شکست مفتضحانه احزاب اتحاد چپ در انتخابات پارلمانی امسال است. مسوول این شکست سیاستهای "جنون آمیز" احزاب کمونیست و سوسیالیست بود که درست چند ماه قبل از انتخابات اتحاد چپ را از هم پاشانید. طبیعی است که ضربتی که این شکست بر کارگران طرفدار حزب کمونیست وارد آورد سخت مهلك بود. حزب کمونیست قریب ده سال کارگران مبارز فرانسه را به امید پیروزی انتخاباتی اتحاد چپ (که برنامه ای باصلاح ضد سرمایه داری داشت) بدنبال خود کشانده بود. قریب ده سال تمام در مقابل تمام مبارزات طبقه کارگر آلترناتیو پیروزی اتحاد چپ در انتخابات را قرار داده بود. و حال که پس از این مدت شرایط پیروزی در انتخابات فراهم آمده بود (پیروزی قاطع اتحاد چپ در انتخابات شهرداری مارس ۱۹۷۷، که همه بدان همچون یک زور آزمائی قبلاً از انتخابات پارلمانی می نگریستند این نشان داد) احزاب اتحاد چپ، درست چند ماه قبل از انتخابات، با مانورهای آشکارا ساختگی و پراه انداختن جنگ زرگری اتحاد چپ را از هم پاشانید. در مقابل یک دیگر کاندید گذاشتند و آراء طبقه کارگر را متشعب کردند. حزب کمونیست حتی وقاحت را تا بدانجا رساند که در بعضی نواحی بنفع کاندیدهای طرفدار درگسل (گلیست های "چپ") کنار کشید. ولی آنچه تاثیر این شکست بر روحیه کارگران و طرفداران این احزاب را دوچندان کرد شرایطی بود که در آن این شکست صورت گرفت. چون اکنون چند سال است که ریموند بارنخست وزیر فرانسه، تحت عنوان برنامه سخت گیری *austerity*، دست به حملاتی شدید و شیوه دار به ابتدائی ترین حقوق طبقه کارگر زده است، مگر بتوانند سرمایه داری بحران زده فرانسه را بنحوی نجات بدهد. مثلاً در این مدت بیکاری در فرانسه، مطابق آمار رسمی ۲۳٫۵۱ درصد افزایش یافته و افزایش بازهم سریعتر آن در دستور کار است. پائین بردن سطح زندگی کارگران رسماً در برنامه دولت بوده است. در چنین شرایطی نیاز به مبارزه با "برنامه سخت گیری یلانی" [معروف به برنامه بار] و ارائه آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل آن در میان کارگران فرانسه بطور مبرم احساس می شود و اکثریت طبقه کارگر به برنامه مشترک (برنامه اتحاد چپ) همچون چنین آلترناتیوی می نگریست.

ولی با آنکه این شکست انتخاباتی نقطه عطفی در تحول بحران درونی احزاب رفرمیست "چپ" بود نمی توان آن را علت این بحران محسوب داشت. این شکست طبیعتاً خود معلول عوامل و تضادهائی است که از دیر باز احزاب رفرمیست را بسعت چنین بحرانی سوق می داده است.

تضاد اساسی احزاب رفرمیست در این است که از یک طرف می باید پایه های خود در طبقه کارگر را حفظ کرده از حمایت طبقه کارگر برخوردار باشند و از طرف دیگر در عمل از منافع طبقه بورژوا دفاع کنند. طبیعی است که عوارض چنین موقعیت متناقضی هنگام حاد شدن مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی است که شرح به ظهور می کند. در این رابطه است که می باید بحران این احزاب را بررسی کرد.

اساساً پیدا شدن اتحاد چپ و برنامه مشترک پدیده ای بود که همین تضاد در بطن آن نهفته بود. طغیان مه ۶۸، مصاد اتحاد چپ و برنامه مشترک بود. اعصاب عمومی مه ۶۸ به

رهبران رفرمیست نشان داد که تا چه حد رابطه شان با توده کارگران سست شده و تا چه حد از کنترل کردن جنبش کارگری ناتوان گشته اند. توده عظیمی از دانشجویان و کارگران جوان آشکاراً از بورژوازی های رفرمیست بریده بودند و بطور مستقل کوشش می کردند مبارزات را در سستی ضد سرمایه داری سوق دهند. بخش عمده ای از طبقه کارگر نیز با آنکه هنوز در سندیگای های زیر کنترل رفرمیست ها متشکل بود به مواظ بورکراتها واقعی نمی گذاشت و خود کنترل مبارزه و مذاکره را در دست گرفته بود. تشکیل اتحاد چپ و برنامه مشترک (که محتوای آن بطور قابل توجهی از برنامه های سایر احزاب کمونیست و سوسیالیست یا حتی برنامه های جبهه خلق سال ۱۹۳۶ رادیکال تر بود)، راهی بود که احزاب رفرمیست برای پاسخ به مسئله ارائه یک آلترناتیو پارلمانی در مقابل طبقه کارگر پیدا کردند؛ از یک طرف برنامه ای که بتواند بنوعی منعکس کننده آرمانها و آمال کارگرانی باشد که به مبارزه برخاسته اند و از طرف دیگر ائتلافی که انتخاب شدن آن امری واقع بینانه تلقی شود. یعنی اتحاد چپ و برنامه مشترک بهیچوجه نشان دهنده اهداف ضد سرمایه داری رفرمیست ها نبود (اهداف آنها دقیقاً حفظ سرمایه داری است) بلکه مبارزات مه ۶۸ هر دو را بر رفرمیستها تحمیل کرد. در اینجا، تضادی که در بالا لایحه خود را اینطور نشان می دهد که بر احزاب رفرمیست برنامه ای تحمیل شده که بهیچوجه خیال اجرای آن را ندارند، ولی رادیکالیسمیون توده ها آنها را در مقابل اجرای برنامه شان قرار خواهد داد.

این احزاب درست در شرایطی عملاً در مقابل مسوولیتی که در تحت فشار مبارزات مه ۶۸ قبول کرده بودند، قرار گرفتند که سرمایه داری در فرانسه (مثل همه جا) با یکی از عمیق ترین بحرانهای خود روبرو گشته (و این امر هم تصادفی نبود) درست در شرایط بحرانی است که رادیکالیسمیون توده ها صورت می گیرند و تنها راهی که برای بقا خود پیدا کرده بود حمله شدید و مداوم به دستمزدها، سطح زندگی، و حقوق دکترا طبقه کارگر و افزایش بیکاری بوده است (برنامه بار). در چنین شرایطی برای این احزاب دو آلترناتیو موجود بود یا همانطور که وعده داده بودند متحداً در انتخابات شرکت کرده و بعد از انتخاب شدن بجای باجرا گذاشتن برنامه مشترک مسوولیت حملات پی در پی و روز افزون به ابتدائی ترین حقوق طبقه کارگر را مستقیماً بر عهده بگیرند - که با در نظر گرفتن عقب رادیکالیسمیون موجود میان کارگران صنعتی فرانسه چنین حملاتی بحران بسیار وخیمی مخصوصاً برای حزب کمونیست (که مبارزترین بخش طبقه کارگر آن حمایت می کند) بدنبال داشت، یا اینکه بهانه ای برای تلاش کردن اتحاد چپ پیدا کنند. ولی جنگ زرگری آنها برای ارائه چنین بهانه ای به دلک بازی بیشتر شباهت داشت. شاید فکر می کردند می توانند با این دلک بازی کارگران را بفریبند، ولی در واقع فقط خودشان را گول می زدند. تاریخ آنها را در مقابل کارگران جهان برقص در آورده بود. آنچه چه رقص مضحکی. حتی بورژوازی فرانسه که این ها اینطور چاکرانه به نجاتش شتافته بودند گاه گاه نمی توانست از سخره کردنشان خودداری کند. در این باره لطیفه های زیادی ساخته شده است.

طبیعی است که نمایش های پارلمانی و تلویزیونی، آنها هم به شکل این چنین مضحک نمی تواند پاسخگوی سؤالی باشد که شکست در انتخابات و روش های انتخاباتی این دو حزب برای اعضا (چه رسد به توده ها) ایجاد کرده است. نتیجه آن بحرانی است که هم اکنون این احزاب را در بر گرفته است. مقاله ای که آلتوسر که خود یکی از اعضا برجسته حزب کمونیست است در این مورد در لوموند، نوشته، اگر از تجزیه و تحلیل هائی که کرده بگذریم، از نقطه نظر فاکت تمهید روشش از آنچه در بالا آوردیم بدست می دهد. در زیر چند قطعه را که از آن مقاله استخراج کرده ایم می آوریم.

"شکست اتحاد چپ در انتخابات، توده ها را عمیقاً گیج کرده و نا آرامی عمیقی در میان اعضا حزب بوجود آورده است." در مقابل این حرکت [ تقاضای اعضا برای بحث در مورد روشهای انتخاباتی حزب - نگارنده ] رهبری حزب استراتژی دفاعی دوگانه ای اختیار کرده است. از یک طرف نتیجه بحث را از پیش دیکته می کند و از طرف دیگر سعی می کند بحث ها را در مجاری مطلوب برای خودش انداخته و از مطرح شدن مسائل اساسی جلوگیری کند. در مقابل تقاضای بحث از طرف اعضا " رهبری حزب بنقد جواب داد، نه: امکان ندارد. فکرش را هم نکنید." (تاکید از آلتوسر)

"یکی از قدیمی ترین قواعد کار سیاسی (که به ماکیاوول و حتی ناپلئون برمی گردد)، می گوید: نباید مردم را احقر و ساده لوح پنداشت - چه با براه انداختن بحث های بی انتها در باره تعداد شرکت هایی که باید ملی شوند، چه با..."

"ولی کادرها بخوبی حس می کردند در پشت این... انشعاب و تباين، در پشت موافقتنامه مزورانه ۱۳ مارس، وقتی حزب تمام مواضع قبلی خود را عوض کرد، جریانهای عجیب در حال تکوین بودند - جریانهایی که هنوز مخفی مانده اند" (تاکید از آلتوسر)

"کادرها از باور کردن آنچه با چشمهایشان می دیدند و آنچه می توانستند از گذشته بخاطر بیاورند قاصر بودند: بسادگی و بدون هیچ رودریاستی از آنها خواسته شده بود تمام مواضعی را که سالها بخاطرش جنگیده بودند رها کنند و مواضعی درست مخالف و در تقابل با آنها را بجایش قرار دهند."

"اینبار، بعد از یک قرن و نیم شکست، و پیشروی صعب و دردناک... بالاخره پیروزی در دسترس قرار گرفته بود... احتمال، یا تقریباً یقین به اینکه برای اولین بار در تاریخ سنت قدیمی هیشگی شکسته خواهد شد و پیروزی حتمی خواهد بود." (تاکید از آلتوسر)

اینجا آلتوسر با قاطعی کردن پیروزی در انتخابات و پیروزی واقعی طبقه کارگر، در واقع عواقبش می کند. ولسی تصویری که از دید توده کارگران ارائه می دهد خیلی گهاست.

"علیرغم متلاشی شدن اتحاد چپ، اطمینان در لزوم حفظ وحدت، همچون طلسم پیروزی، در کارگران باقی مانده بود. کارگران با سرسختی و اصرار، سرسختی و اصراری که در قیام آنها بر علیه استعمار و ستم روزانه پشه دارد، این اطمینان را در خود زنده نگه میداشتند."

"و بنظر می رسد هیچکس نگران تاثیر مایوس کننده و متلاشی کننده آن انشعاب بیرحمانه... نبود."

"و بالاخره تمام سیاست حزب بر عضوگیری سریع و وسیع و نمایشهای تلویزیونی ژرژ مارش قرار گرفت (تمام ملت فرانسه این نمایشها را تماشا کرده و ذوق و استعداد او را ستود، ولسی پیروزی فرانسه می دانست چه می کند و بهمین دلیل هم حقیق تقدم را در کانالهای ناحیه ای و ملی تلویزیون با اختصاص داد.)"

این همانست که ما اسمش را دلق بازی گذاشتم.

بحران و از هم پاشی احزاب رفرمیست یکی از گرایش های انتقالی سرمایه داری در حال احتضار است. یعنی یکی از آن گرایش هایی که انتقال به انقلاب پرولتری را در بطن خود دارد. وظیفه انقلابیون است که با روشن کردن ماهیت این بحران در عمل برای توده ها به بردن آنها از احزاب رفرمیست کمک کرده و تحول این بحران را تسریع کنند. یکی از مناسبترین اقدامات برای اینکار مبارزه حول شعار "حکومت کارگران و دهقانان" است. در بالا دیدیم که تضاد اساسی احزاب رفرمیست باعث می شود اولاً در اثر فشار توده ها مسئله متحد شدنشان و تشکیل بلوکی بر علیه حملات سرمایه داری به این ترتیب در دستر کار قرار گیرد و از طرف دیگر حرکت خودشان، برای دفاع از منافع پیروزی، در جهت دامن

زدن به اختلافات داخلی و منسحب کردن و تضعیف نیروی طبقه کارگر از این طریق است. چون آنها، حتی در بحرانی ترین شرایط نمی خواهند خود را از جسد سیاسی نیمه جان پیروزی جدا بکنند. در چنین شرایطی شعار متحد شوید، از پیروزی بهرید و با برنامه ای ضد سرمایه داری برای دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان قدرت را در دست بگیرید. سلاح بسیار نیرومندی است. چون از یکطرف دیدیم فشار عینی مبارزات توده ها در این جهت است و این شعار می تواند سرعت در میان توده ها جا پیدا کند و به این فشار خصلتی آگاهانه بدهد. و از طرف دیگر بی میلی سرسختانه احزاب رفرمیست در انجام چنین کاری و کوشش پیگیرانه آنها در لاس زدن و افتراق و تضعیف مبارزات طبقه کارگر هر چه بیشتر سرشت خیانتکارانه آنها را افشا می کند. در واقع آنها با این ترتیب در میان دو لبه گاز انبر تضاد درونی خود گرفتار می شوند و با افزودن فشار گاز انبر می توان متلاشی شان کرد.

۱- مثلاً Stienne Balibar, Louis Althusser مخصوصاً مقاله آلتوسر، که در شماره ۱۰۹ New Left Review چاپ شده در این مورد خیلی روشنتر است. مطالعه آنرا به همه توصیه می کنم.

۲- بعضی موارد واقعاً بچگانه این دعوا عارتنداز اینکه:

الف- حزب کمونیست ادعا می کرد حزب سوسیالیست گردش به راست کرده، بدون اینکه روشن کند چطور و چگونه. آنچه اینبار واقعاً مسخره می کند گردش به راست اخیر حزب کمونیست در کنگره ۲۲ حزب است که دیکتاتوری پرولتاریا را کنار گذاشته و الخ.

ب- حزب سوسیالیست ادعا می کرد حزب کمونیست در فکر سازش تاریخی با پیروزی است (!؟). مپتران رهبر حزب سوسیالیست قبل از تشکیل اتحاد چپ خود رهبر یک حزب پیروزی (F.G.D.S.) بود و شمردن فعالیتهای او در دفاع از ارتجاعی ترین سیاستهای پیروزی فرانسه، مخصوصاً در مورد الجزایر، لزومی ندارد.

ج- حزب کمونیست بر ملی کردن برخی شرکتهای وابسته به شرکتهای بزرگی که اتحاد چپ قرار بود ملی شان کند پافشاری می کرد و حزب سوسیالیست بر ملی نکردن آنها. مجموعه این شرکتهای کوچک ۱٪ اقتصاد بخش خصوصی فرانسه هم نبود.

جالب اینجاست که با اینکه دعوا در مورد این موارد مسخره شدت جریان داشت اختلافات اساسی تر در طی دعوا حل شدند. مثلاً حزب کمونیست بر حداقل دستمزد ۲۴۰۰ فرانک در ماه برای کارگران پافشاری می کرد و حزب سوسیالیست حداقل ۲۲۰۰ فرانک در این مورد حزب سوسیالیست تقاضای حزب کمونیست را پذیرفت.

شاید در اینجا لازم به تذکر باشد که ما منکر لزوم بحث در مورد اختلافات ما بین احزاب در هر جنبه متحدی نیستیم. آنچه در اینجا مسخره است عبارتست از:

اولاً - بهانه قرار دادن این "اختلافات" مسخره برای منسحب کردن آراء طبقه کارگر در آن شرایط حساس.

ثانیاً - مخفی نگهداشتن "اختلافات" برای چندین سال و مطرح کردن آنها درست چند ماه قبل از انتخابات و مخفی نگهداشتن بحث هایی که حول این "اختلافات" جریان داشته است از طبقه کارگر.

۳- مثلاً ملی کردن بانکها، شرکتهای بیمه، تحت کنترل گرفتن چهار گروه صنعتی توسط دولت و ملی کردن که تراست انحصاری در برنامه مشترک گنجانیده شده بود.

۴- برای بحث مفصل این مطلب نگاه کنید به برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی (احتضار سرمایه داری و وظائف بین الملل چهارم) انتشارات فانوس، ۱۳۵۶